



نگاهی به هموار کردن مسیر آموختن در تعلیم و تربیت

یادگیری فراتر از محتوای آموزشی

اشاره

ارتباط میان یادگیری و زندگی از جمله اصولی است که در آموزش و پرورش همواره مورد توجه قرار داشته است. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران نیز از این مهم جدا نیست و در بخش اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی، یادگیرنده مادام‌العمر اشاره روشنی به آن دارد. در این قسمت آمده است: «برنامه‌های درسی و تربیتی باید زمینه کسب شایستگی‌ها و مهارت‌های لازم برای استمرار و معنادار شدن یادگیری و پیوستگی تجارب یادگیری در زندگی را برای دانش‌آموزان تأمین کند.»

در واقع، ایجاد ارتباط میان آنچه لازم است آموخته شود با مصادیقی از زندگی، به نوعی به معنادار کردن یادگیری منجر می‌شود. شاید بتوان گفت، زمانی یادگیری معنادار است که محتوای آن با ماهیت زندگی بشر در ارتباط باشد. با این همه، چرا برای برخی از معلمان توجه به چنین ارتباطی ثقیل یا ناممکن است و نیز چگونه معلمان می‌توانند به رسالت اصلی حرفه خود نزدیک شوند و به مقصود نهایی آموزش که همانا یادگیری برای با هم زیستن است، جامه‌ای زیبنده و کامل ببوشانند.

کلیدواژه‌ها: یادگیری، طراحی آموزشی، یادگیری مبتنی بر زندگی، حمایت و رهبری، پژوهش محوری

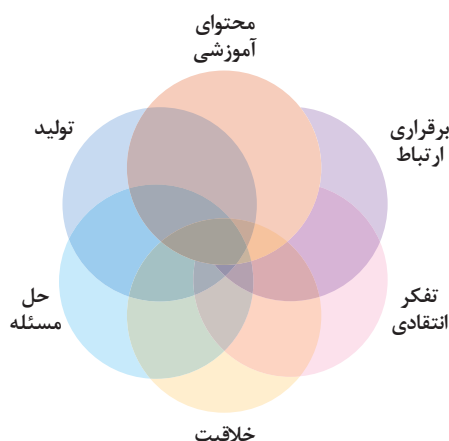
معلم، حمایت‌کننده یادگیری

هنگامی که از نقش معلم به عنوان راهبر و هدایت‌کننده یادگیری یاد می‌شود، جایگاه تربیت و تعلیم و به تبع آن وظایف و فعالیت‌های معلم دچار دگرگونی‌های اساسی می‌شود. راهبر و مدیر یادگیری نمی‌تواند مسئولیت‌های خود را تنها به یاددهی محتوای آموزشی محدود کند و از دیگر وظایف و مسئولیت‌های وابسته به نقش هدایت و راهبری خود غافل شود.

به طور کلی، در کشورهای در حال توسعه، مهم‌ترین و بیشترین وقت معلمان در کلاس، به یاددهی محتوای آموزشی صرف می‌شود. در حالی که در جهان پیشرفته، معلمان تلاش می‌کنند اهداف یادگیری را به شرح زیر حمایت و تقویت کنند:

- یادگیری محتوای آموزشی
- پرورش مهارت برقراری ارتباط
- پرورش و توسعه تفکر انتقادی
- رشد خلاقیت

- توانمندسازی یادگیرندگان در حل مسئله
- ایجاد توانایی تولید (برنامه، ابزار، فکر و ایده و...) به یادگیرنده



دانش‌آموزان منتظر نمی‌توانند رشد خود را تا اعمال اصلاحات زیربنایی در آموزش و پرورش و رفع نواقص احتمالی آن متوقف کنند و این موضوع با هدایت‌گری معلمان حرفه‌ای قابل جبران است

دانش‌آموزان اکنون و در هر لحظه از حضور در مدارس، نیازمند دریافت خدماتی حرفه‌مند هستند و نمی‌توان فرایند رشد و تعلیم و تربیت آن‌ها را به زمانی که اتفاقاتی زیربنایی در ساختار و پیکره آموزش و پرورش روی می‌دهد، موکول کرد.

راه‌حل: پژوهش محوری

با این نگاه و نیز با توجه به موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان فراهم می‌آورد، امکان بازپس‌دهی نقش معلم از ارائه‌کننده صرف محتوای آموزشی و ارزیاب یادگیری در مدرسه، به جایگاه اصلی خود، یعنی حمایت‌کنندگی از یادگیری، وجود دارد. حرفه‌مندی معلم شامل حرکت و جوششی است که بتواند بر مهارت پژوهنده بودن خود تکیه کند، در رویارویی با شرایط محدود کننده و موانعی که بر سر راه لذت بردن از یادگیری برای دانش‌آموزان مطرح است، تدابیری بیندیشد، مسئله‌ها را حل کند یا موقعیت‌هایی رو به بهبود ایجاد کند.

مقاومت یا تغییر!

به عنوان ناظر آموزشی، در کلاس‌های درس معلمان حضور پیدا می‌کنم و بنا به انجام وظیفه، نقاط قوت و نیز نکاتی را که به بهبود یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کنند، شناسایی می‌کنم. اغلب معلمان از شنیدن شیوه‌های مطلوب خرسند می‌شوند. این نکته طبیعی است. این روش به رد و بدل کردن احساس خوشایند و افزایش میل در برداشتن دیوارهای فرضی کلاس می‌انجامد و روش‌ها مورد استفاده همکاران و منتقدان قرار می‌گیرند. اما همیشه شیوه‌هایی وجود دارند که می‌توانند حتی کلاس مطلوب را هم به نقطه بهینه بالاتری رهنمون کنند. این شیوه‌ها به همان مهارت‌هایی وابسته هستند که معلمان حرفه‌ای از آن برخوردارند و هرگز دانش‌آموزان، با تکرار حضور در کلاس‌هایشان، حتی برای چند سال متمادی، سیر یا خسته نمی‌شوند. در این میان، برخی معلمان از شنیدن این نکات لذت نمی‌برند. گاه احساس می‌کنند تغییر در شرایط موجود می‌تواند به حریم امن آن‌ها لطمه وارد کند و تغییر در روال ثابت طراحی آموزشی آن‌ها با زحمات بیشتر و احتمالاً با خطاهایی همراه خواهد بود. بنا به این دلایل و نیز دیگر مسائل، از شنیدن راه‌های بهبود و ارتقای بیشتر یادگیری دانش‌آموزان، که لازمه آن باز طراحی آموزشی است، استقبال نمی‌کنند.

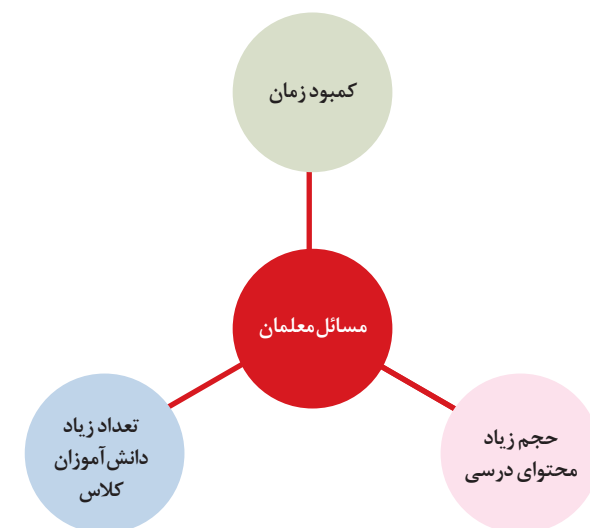
حالا در هر یک از موقعیت‌های زیر، تصور کنید با معلمی مواجه هستید که اقدامی نامناسب یا نادرست در پیش گرفته است:

برای مثال، معلم دوره ابتدایی برای توجه دادن دانش‌آموزان به قوانین کلاس، یک صندلی را کنار تخته کلاس و مقابل دید همه دانش‌آموزان قرار می‌دهد و از آن به عنوان صندلی تنبیه یاد می‌کند، یعنی هر دانش‌آموزی که خطا کند، باید روی آن بنشیند و آن روز دیگر دانش‌آموزان کلاس اجازه گفت‌وگو با وی را نخواهند داشت! یا در اقدام ناشایست دیگری، معلم محل نشستن و قرارگیری دانش‌آموزان کلاس را به گونه‌ای دسته‌بندی می‌کند که هر فردی به هر دلیل که خطایی

چنانچه اشاره شد، هنگامی که معلم و مدرسه به عنوان منابعی برای رشد یادگیری دانش‌آموزان، به یک یا چند مورد از نقش‌های مؤثر در یادگیری، به عنوان حمایت‌کننده، محدود می‌شوند، از رسالت اصلی خود دور شده‌اند و نتیجه و محصول این فرایند دانش‌آموزانی خواهند بود که تعبیر و تعریف درستی از زندگی انسانی و سالم ندارند و از مهارت‌های اساسی زندگی بهره‌چندانی نبرده‌اند.

یادگیرندگان منتظر نمی‌مانند!

معمولاً در جلسات آموزشی و در گفت‌وگو با معلمان، اشاره به مشکلات و مسائل پیرامون آموزش در مدارس، جزئی جدایی‌ناپذیر را تشکیل می‌دهد. موانع و مسائل مشترکی که در اغلب گفت‌وگوها درباره‌شان بحث می‌شود موارد زیرند:



اشاره و تسلط معلمان به مسائل عمده در کلاس در نشان اهمیت زیادی دارد، چرا که چاره هر مسئله‌ای، ابتدا به شناسایی آن مربوط است. اما دانستن و اشراف به مسئله‌ها و موانع تنها بخشی از راه‌حل است و هر پرسشی، پاسخی حرفه‌ای و عملیاتی لازم دارد که متأسفانه پاسخ‌های برخی معلمان بیشتر فراقکنانه و خارج از اختیار و رسالت معلمی است.

بدون تردید، برخی مسائل نیازمند راه‌حل‌های کلان و تصمیم‌گیری‌های زیربنایی و مداخله مسئولانتر مسئولان رأس هرم متمرکز آموزش و پرورش و تصمیم‌گیرندگان هستند و شاید این قبیل توجه و اقدامات، با سهولت بیشتری به از میان برداشتن موانع بینجامند. اما در سوی دیگر، ماهیت آموزش و پرورش به گونه‌ای است که



**معلمان حمایت کننده
از یادگیری، فرصت‌های
آموزشی را تنها به یادگیری
صرف محتوای آموزشی
محدود نمی‌کنند**

این در حالی است که در ایفای نقش معلمی، به عنوان حمایت کننده و هدایتگر یادگیری، دانش‌آموزان با بهره‌مندی از شیوه‌های گوناگون یادگیری که معلم ایجاد می‌کند و نیز با کسب تجربه از موقعیت‌های آموزشی مبتنی بر تکنولوژی آموزشی و طراحی آموزشی حرفه‌ای، که در آن بر مهارت‌های گوناگون از جمله کار گروهی، یادگیری مشارکتی، حل مسئله، تفکر و خلاقیت و ... تأکید می‌شود، می‌توانند همراه با محتوای آموزشی، زیستن را نیز تجربه و تمرین کنند. بدین ترتیب، این رویکرد به معنادار شدن یادگیری و ارتباط محتوای آموزشی با چهار عرصه «رابطه با خویش»، «رابطه با خداوند متعال»، «رابطه با خلق خدا» و نیز «ارتباط با خلقت و پدیده‌های طبیعی» می‌انجامد.

کوتاه سخن

نباید فراموش کرد که بخشی از تفاوت‌های میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، به شیوه رفتار افراد و به ویژه نظام آموزش و پرورش وابسته است که در آن معلمان، به عنوان مجریان اصلی، نقش بنیادین دارند. تصمیم‌گیری امروز معلم مبنی بر تلاش بیشتر به منظور ارتقای حرفه‌مندی خود، گام استواری برای پیشرفت جامعه است. با تکیه بر حرفه‌مندی معلم، چنین پرسشی مطرح می‌شود: آیا در فرایند یاددهی یادگیری، معلمان با محدود کردن توجه خود به محتوای آموزشی، می‌توانند مبین و تمام کننده ایفای نقش و مسئولیت اصلی خود به عنوان حمایت کننده از یادگیری باشند؟

این یادآوری می‌تواند به تکمیل ضرورت بازتعریف حرفه معلمی در ادامه نکات یاد شده کمک کند: مخاطب اصلی در تعلیم و تربیت رسمی دانش‌آموزان هستند؛ انسان‌هایی که لازم است زندگی کردن را یاد بگیرند و نیز یاد بگیرند تا زندگی کنند.

* منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. فریبا مؤیدنیا. ناب‌ترین معلمان‌ها. پیشگامان پژوهش‌مدار. تهران. ۱۳۹۶.
۲. ابراهیم اصلانی. مدرسه کاوی. پیشگامان پژوهش‌مدار. تهران. ۱۳۹۶.

از او سر می‌زنند، در نیمکتی قرار می‌گیرد که برای وی تنبیه محسوب می‌شود و در واقع همیشه این دسته‌بندی در کلاس حاکم است! این‌ها در کنار دیگر شیوه‌های ناصحیح محروم کردن دانش‌آموزان از کلاس درس که برای دریافت عاقبت یا نتیجه عملکرد و رفتار اشتباه اتخاذ می‌شده است، قرار دارند. در چنین شرایطی، این پرسش و درخواست از شما، به عنوان همکار، و یا از مدرسه، به عنوان هدایت کننده شیوه عملکرد معلمان، مطرح می‌شود تا آن‌ها خطا یا تصمیم نامناسب خود را اصلاح کنند و به نقد و بررسی حرفه‌ای عملکرد خود بپردازند و با کمک مهارت‌های حرفه‌ای معلمی پاسخ مناسبی را پیدا کنند.

اما برخی معلمان در پاسخ به انتقاد از این شیوه تربیتی که اشکالات عمده دارد، ابراز می‌کنند:

- «چون در آموزش و پرورش مشکلاتی وجود دارد، خودم را از اصلاح شیوه‌های تربیتی بی‌نیاز دانستم و اشتباهاتم را برطرف نکردم!»
- «دیگر سال‌های پایانی کار من است و از ما گذشته است!»
- «سال‌های قبل هم همین کار را انجام دادم و به من کمک کرده است کلاس آرام‌تری داشته باشم!»
- «من سال‌های اول کارم هستم و حالا خیلی فرصت دارم تا اشکالاتم را برطرف کنم!»

منطقی است چنین پاسخ‌هایی با اصول یادگیری و نیز فنون معلمی و طراحی آموزشی سازگاری و تناسب ندارند. چرا که حرفه‌مندی معلم، برای هر چالشی راه‌حلی حرفه‌ای پیش‌رو می‌گذارد. برای مثال، برگزاری کلاس‌های آموزشی مبتنی بر شیوه‌های متنوع تدریس، یادگیرندگان بسیاری را به هر یک از دوره‌های آموزشی جذب می‌کند. این اقدام مانعی پیش‌گیرنده از وقوع بسیاری از خطاهای رفتاری دانش‌آموزان در کلاس محسوب می‌شود. مؤید این نکته، بالا بودن میزان بی‌انضباطی در کلاس‌های درس غیر جذاب و خسته‌کننده است که اصلی‌ترین هدف و مقصود آن‌ها صرفاً تمام کردن محتوای کتاب و محدود بودن به حفظ مطالب محتوای آموزشی است.